

اثبات قانون علیت و معلولیت

ماهیت در وجود و عدمش به غیر نیازمند است.

۱- مقدم

۱- ماهیت نمی تواند وجود یا عدم را برای خود در جهان دهد ولی از آن دورا برای خود تعیین سازد

۲- ترجیح بدون مرجح محال است

ماهیت در وجود و عدم خود نیازمند به عاملی بیرون از ذات خویش است تا وجود

نتیجه

یعدم را برای آن در جهان دهد

وجود و عدم هر دو از یک ماهیت است و ماهیت نسبت به هیچ یک از اینها اقتضائی ندارد

ج ۱- وجود و عدم هر دو از یک ماهیت است و ماهیت نسبت به هیچ یک از اینها اقتضائی ندارد (نه تصور و نه عدم)

ج ۲- نسبت یک شیء به دو ضد دیگر محال است اما محال است یکی از آن دو ضربه خود را بدون دخالت هیچ عاملی، برای آن شیء در جهان باید تعیین شود آب می تواند گرم سرد باشد هم گرم و خودش هیچ اقتضائی نسبت به سردی در گرمی ندارد

نیازمند یک عامل بیرونی است

عجل و محمول

عجل چه خبری عجل می کند

عجل عجل ← عجل چه خبری عجل می کند (یک هویت خارجی را تحقق می سازد)

وقتی عجل فاعلی ← معلول را ایجاد می کند

آیا عجل صادر می شود (یک عجل است) ← ما هم مقدری وجود، انقضا ماهیت بر وجود

قاعده الواحد ← قاعده هم فلسفی مربوط به علت و معلول

از علت واحد معلول واحد صادر می شود ← همه اقسام علت ← علت واحد

علت واحد ← وحدت و بساطت کامل

میان علت و معلول بسطیت ذاتی برقرار است
در صورتیکه در ذاتی با وجود غیر قبائلی که دارای

جواب گیره باشد
نتیجه ای که از این در مقدم گرفته می شود آن است که از علتی واحد هیچی که دارای جواب
گیره نیست ، کمتر یا صواب گیره صادر نمی شود

اقسام سلسل

① هم در ناحیه علی و هم در ناحیه معلول ها - علت آغازین یعنی علتی که خودش

معلول چیزی نباشد و مورد دارد و معلول پایانی ، چنین سلسله ای تا به نهایت
است از هر دو سو تا به نهایت ادامه دارد

② سلسله در ناحیه علی و نه در ناحیه معلول ها ؛ سلسله ناقصه پایانی داشته

باشد ، اما نقطه ای آغازین نداشته باشد یعنی معلول که خودش علت ضرری نباشد
و فقط معلول غیر باشد اما علتی که خودش معلول علت دیگری نباشد در آن مورد ندارد

پایانی پذیر است

× نقطه ای آغازین ندارد

× نقطه ای پایانی ندارد یعنی علتی که معلول دیگری را ای در آن

شرط سلسل

① افراد سلسله بالفعل موصوف باشند اعداد چون بزرگتر و کوچکتر
سلسله مطلق نیست زیرا آخر و همه اجزا نیستند ② هم مابین موصوف باشند اجزای ذاتی
تشریح نامحدود غیر قبائلی باشد سلسله متصل را سلسله ای دهند و موردی با عدم برخی

فاعل بالمشبه دو فاعل در قول بگذرد فاعل بعدیه و اسطوی فاعل قریب کار انجام می دهد
توای طبیعی، نباتی و حیوانی در کارهای بسیار مستعمل آن می است. گوارش غذا، تزیین وقت

درس ۳۰

فاعل هاین که از روی علم و ظاهر کار انجام می دهد، پیش از آنجا که فعل، به غایت آن علم دارند
وجود علی غایت در این مورد پیش از فعل تحقق دارد
همین که غایت را فایده کار در ذهنش منقش شد، آن وقت است که میل و اراده این
منبعش می گردد و فعل از روی صادر می شود
وجود زنی غایت ← علت علت فاعل است.

درس نسی و کلم

علت صوری همان صورت است یعنی چیزی که ملک فعلیت هم هستند همان چیزی که هستی
فعلیت های یک جسم به آن مستند است. مثلاً در صدق خواص و آثار و ترتیب بر آن است

هر صیبه ← مرتب از ماده + صورت

ماده اولیه + ماده ثانویه ← نسبت به نوع مادری که از ترکیب آن ماده با صیبه
صورت تشکیل می شود، علت مادری است. مثلاً صیبه علت مادری برای جسم است
و جسم نیز علت مادری برای آهره است

علت ← چیزی که طرف را مستقیم می کند و در هر آن که توقف بر الطایفه است

پس ماده علت خواهد بود برای نوع مادری مرتب از آن ماده و صورت این نوع علت
علت مادری می نامند

علت انضمامی علت در علت مادری

- ۱- حیثیت ذاتی ماده، خواه ماده اولی و خواه ماده ثانیه، حیثیت قبول و پذیرش است
- ۲- قبول و پذیرش ملازم با بقا و دنداری است. زیرا حیثی می تواند حیثی را در خود بپذیرد که ذاتاً آن را نداشته باشد
- ۳- فاعلش می تواند معطوف و ایجاد کننده آن می باشد

صورت و قدم زمانى = صورت زمانى يعنى صبور بودن و وجودش به عدم زمانى آن
ش در زمانى عدم بوده و سپس به وجود آمده در اين صورت آن ش حالت زمانى است

حکم در اثر اضافه شدن به وجود نقابش ← ثبوت می یابیم

وجود (تدریجی و منطقی بزمان) عدم اش هم (تدریجی و منطقی بزمان)

در برابر قدم زمانى ← صورت زمانى وجود دارد

و قدم زمانى ← صبور نبودن و وجودش به عدم زمانى و لازم صبور نبودن

وجودش به عدم زمانى آن است که ش مورد نظر در هر طبقه ای از زمان که پیش از نقطه
تکلیف فرض شود موجود باشد و وجودش بر آن منطبق گردد

کل عام طبیعت ← قدیم زمانى است و حواله عام طبیعت در زمان عدم نبوده

اخر از زمان (حادث زمانى اند) اما مطلق زمان ← قدیم زمانى زیرا اگر زمان حادث زمانى
باشد ← باید زمانى بوده باشد که زمان عدم نبوده و آنگاه به وجود آمده است

پاراگراف کمال متناقض الالوا

SUB:

صورت و قدم زمانى صبور بودن و وجودش به عدمی که در مرتبه ی ذات آن تصور

و عدم مجامع است که در مقابل عدم تقابل است

عدم تقابل ← عدمی + وجود لاحق ← می شود ← عدم زمانى

عدم مجامع ← عدمی + وجود لاحق ← می شود ← عدم زمانى

DATE:

عدم حرکت در مقوله فعل و التفعال ← عدم وقوع حرکت در مقوله فعل و التفعال
در مفهوم مقوله فعل و التفعال تدریج اقدسه و تدریج بودن ذات این دو مقوله
و غیر انفکاک از آن است و هر فرد از این دو مقوله وجودی متعدد زمان متداول
و نمی تواند در آن تحقق یابد - معنای وقوع حرکت در یک مقوله در هر آن یک فرد
خاص از افراد آن مقوله و بلکه یک نوع خاص از انواع آن بر ممتزک عارض می شود

عدم حرکت در مقوله می ← هستی که از نسبت سی به زمان پدید می آید
و چون زمان امری تدریجی است - این هستی نیز تدریجی است لذا فرد
آنچه الوجود ندارد تا ممتزک در هر لحظه به یکی از آنها متعلق می شود

عدم حرکت در مقوله کی اضافه ← دلیل بر عدم وقوع حرکت در مقوله
اضافه آن است که اضافه امری انتزاعی و واقعیت مستقلی در خارج
ندارد بلکه وجودش قائم به طرفین و فانی در آن اول است
و هیچ حکم مستقل از جمله حرکت در مورد آن صادر نیست

اضافه پیری و فرزندی، بالایی و پائینی، وجودی فر وجود طرفین
خود ندارند این حرکت اولاً و بالذات از آن واقع است
و این اضافه ^{است} است که تغییر می کند و با تغییر آن در اضافه نسبت نیز
بالتبع تغییر روی می دهد و حرکتی در طرفین اضافه روی می دهد
بسیار از آنکه از حرکت جدا گانه نمی، گنجد و در ضمنی و این نسبت

در ۱۴ قوله حرکت روی می دهد **این، کم، کیف و وضع**

حرکت در قوله ای این ← جسم از مکانی به مکان دیگر منتقل می شود
برای تغییر مکان شیء نسبت شیء به مکان و در نتیجه هیئت حاصل از این نسبت که
همان قوله این است عواره در حال تغییر است

حرکت در قوله کیف ← وقوع حرکت در کیفیات مختص به کیمیا است. جسمی
که حرکت کمی دارد به طور قطع در کیفیت که عارض بر آن کیفیت است و نمی شود در هر دو منقطع
باشد و عارض ثابت بماند. گویا رگد می کند و با اثر رگد کیفیتش اقرار می نماید مثل آن
نیز به تدریج تغییر خواهد کرد. یعنی جسم به تبع حرکت کمی خود از یک کیفی نیز جزو
می شود

حرکت در قوله کم: حرکت در قوله کم آن است که کیفیت جسم به تدریج در **SUB**
پیوسته و منقطع تغییر کند خواه این تغییر اقرار می باشد و خواه کاهش و برای
هر دو مثال های روشنی وجود دارد. کم اقرار می ← داغ شدن سید کم کار می برد
مخورد زبول - نخ ← اقرار می کمیت جسم به سید ضمیمه شدن اجزای خارجی به آن
زبول ← کاسته شدن کمیت جسم به سید جدا شدن برخی از اجزای آن

حرکت در قوله وضع: مانند آنجا که یک کوزه بر سر محور خود می چرخد در **DAE:**
فرض بند نقطه ای که بر سطح کوزه فرض می شود به خارج از کوزه تکیه می دهد و به طور
پیوسته تغییر می کند. وضع کرده که همان هیئت حاصل از نسبت آن اجزاء
به خود و خارج از فرد است نیز تدریجی به طور پیوسته تغییر کند

عدم حرکت در بقوله خبره هست حاصل از افعال ماضی است
اخری انتزاعی است و حرکت بپاسخ تابع طرفین آن است

اگر حرکت در یا یا کنش رخ دهد که حرم یکی از حرکات کمی، کیفی، و صوری

آیه خواهد بود در این است شریع تابع طرفین آن حرکت رخ

خواهد داد و تا حرکت در آنها واقع نشود در آن است نیز حرکتی

رخ خواهد داد و تا در آنها حرکت واقع نشود در آن است نیز حرکتی

روی نخواهد داد

در بقوله خبره در افعال ماضی است تابع است در حرکت

بالذات

عدم حرکت در جوهر

۱- حرکت در صورتی است که یک موضوع ثابت در طول حرکت باقی بماند
متغیر باشد

۲- اگر جوهری است؟ دستخوش تغییر و درگونی شود، چنین موضوع

ثابتی وجود نخواهد داشت

حرکت رخ دهد تدریجی از توه به فعل - یک گام ثابت و پایدار باشد

از توه به فعل

(ندیس چیل و چارم)

تفاوت عمده میان صفت ذاتی و صفت فعلی؟ ۱- صفت فعلی، صفتی است که ذات در مقام مفعول یا فعل حوسن

GATE:

بدان تصف می گردد مأخوذ از صفت فعلی، اما صفت ذاتی از صفت ذاتی استخراج می شوند

۲- صفات فعلی به تبع فعل تعین می یابند و صفت ذاتی می شوند چون فعل الهم و وجه دارد

یکی آنی بود که هر چه با محمولات است که زمانمند و مکانمند است، از جمله ای بین خدای متعال
و موجودات در آن گرفته می شود - مثل انوری دارن بکب انوری خوار

۳- صفات فعلی قابل سلب و ایجابند در برابر مفعول و در برابر ایجاب می شوند، ایجاب و نفی
در مورد آنها دارد مثل مثل از سر لیل فرانه ترک و آله نمود.

SUB:

۴- صفت فعلی صفت فعلی، قیومیت حق تعالی است

۵- صفات فعلی - هواره و لالت بر وجهی متعلقه در خارج از ذات و در صفت
ذات که نزد ما و لالت بر وجهی قطعاً در خارج از ذات ندارد

فروق اصلی میان ۱ و ۲ در صفات آن است که در صفات ذاتی ذات اقدس

الهم معبران عینی آنها است. اما صفات فعلی، حکایت از نسبت واضای ای

میان خدای متعال و مخلوقات در روزات الهم در ذات مخلوقات به عنوان طرفین
اضافه در نظر گرفته می شود مانند خلق و بداع - انوری

صفات ثبوتی - دلالت بر حال منهای نفی - فاهیم ثبوت و ایجابی دارد، صفت
عالم و قادر

صفات سلبی - متقی و عدمی دارد. این دو صفت از صفات برضاً و نه حمل می شود

محمول و صفت امری سلبی است و صفای عدمی دارد مثل لیسلی می گویم ضرا و نه غیر حاصل
غیر عجز است - صفات سلبی

صفات حقیقی - صفاتی که نفس (حقیقی) می باشد
صفات دارای اصلاحت (خالق، رازق) - صفاتی که غیر از این دو صفت است

راه اول اثبات توحید بر حقیقت درس ۴۴

Elipso

مقدمات برهان

- ۱- واجب الوجود تنزایی است و غیر او هر چه هست هم ممکنه الوجود است
- ۲- هر ممکن الوجود دارای ماهیت است که نسبت به وجود و عدم یک است و لذا در وجود تحققش نیازمند علت است

۳- علت هر پدیده‌ی ممکنی یا خود واجب الوجود است یا در سلسله علی

واجب الوجود منتهی می شود

۴- علت علت یک پدیده، علت آن پدیده است سلسله علی در

آفرینش متبعم و بدو و واسطه است

خدایی که نخستین مخلوق را بدو واسطه می آفریند افعال و مخلوقات او را هم با وساطت و می آفریند اگر مدها واسطه هم در کار باشد باز هم علی آنها مخلوق با واسطه او است پس آید

راه دوم

- ۱- وجود معلول فی غیره در ابط است صیح استقلال الوجود ندارد و غیره تعلق معلول است
- ۲- اگر سلسله ای از علت ها و معلول ها را در نظر بگیریم، حلقه ای میان آنرا چه نسبت به معلول خود بوده ان استقلال دارند اما الیه استقلال نسبی است نه بر علیه رابطه و تعلق است
- ۳- وجود رابطه از خود هیچ علی ندارد و هر علی با آن نسبت دارد خود بر آن وجه علت و معلول با او منبسط است
- ۴- سلسله امر جرات معلول بر واجب تعالی منتهی می شود و تنها او است که استقلال مطلق دارد (راه دوم)

Elipor

عمل حسابی سے علی الاطلاق قائم از طریق حواس ظاہری اور باطنی ہے یا جسم یا حرکت

متناہی بولن کہنا حرکت کی حسابی

قدرت، شدت، قنابلی و محدودیت سے یعنی قدر اور انسانی کم از کم حرکت

حسابی حدود میں یا بد، امکان، ندرت میں یا کم و غیرت حسابی

یعنی تو انداز کی افزودہ زور دہر کہ عمل یا محدودیت مقرر نہ کر دینا اور آگے قابل تصور بنانے
متناہی و عدم متناہی از ان صاف کہ باہر سے کہتے ہمارے قیاس

درس سی و ہفتم

صدر المتماثلین و سبزی ۱۔ در ضمن از اعراض حرکت و گول در در حد ۲۔ حرکت ایسے اعراض

متغیر حوالہ و طابع و صورت کی صورت ہے کہ در موضع ایسے اعراض متطبیع است

۳۔ علت ایک پدیدہ متغیر یا بد خود میں متغیر یا بد

تعمیر و تفسیر و تحول اسے
تعمیر و تفسیر و تحول اسے
تعمیر و تفسیر و تحول اسے

حرکت در مقولہ اسے؟ جسم از عناصر بہ کمال و دیگر منتقل ہوگا یا متغیر مثال کے

سبب سے بہ مثال و در نتیجہ حیثیت حاصل از ایسے سبب کہ مثال مقولہ اسے اسے
ہموارہ در حال تغیر حوالہ و

حرکت در مقولہ کئی؟ وقوع حرکت در کیفیت مختلفہ کہ کئی اسے کہ حرکت

کئی دارد حرکت کئی نیز دارد و کیفیت کہ عارضہ کمال کہ کئی اسے نیز حرکت کہتے
واقعات ندرت و عارضہ، تغیر یا بد و عارضہ ثابت بہند۔ مثلاً وہی گیارہ رنگی کہتے یعنی
جسم و تبع حرکت کی صورت از کم حرکت کئی نیز بر عوارض

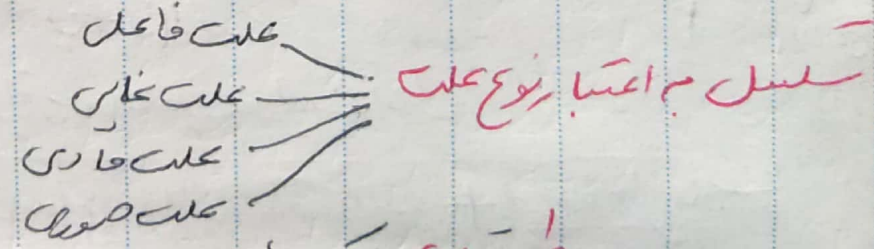
شرط تسلسل

- ① هم اجزاء بالفعل موجودند - تسلسل اعداد را در توالی عددی تسلسل و مصلح نسبت زیر اهرامی افرا
 - ② باید اجزاء تسلسله با هم موجود باشند زیرا اجزاء به تدریج تحقق پیدا می کنند و وجود برخی از اجزاء آن جزء با عدم برخی دیگر است
 - ③ باید میان اجزاء تسلسله ترتیب باشد - مجموعه ای از پدیده های نامحدود که ترتیب درستی در آن به یکدیگر ندارند تسلسل مصلح را تسلسل نمی دهند.
- مستقور از ترتیب ← توقف وجودی بر وجود دیگر که وجودی که وجود دیگری بر آن توقف دارد علت نامیده می شود و آن دیگری معلول خوانده می شود
- تسلسل مصلح اختصاص به تسلسل علی و معلول دارد

تسلسل در نامه علی

سلسله حوادث از یک سو رابطه حارثه ای می رسد که حلقه های آغازین همه حوادث است و از سوی دیگر حارثه ای می رسد که حلقه های پایانی همه حوادث است

تعداد حوادث ← محدود و قتناهی



صیغیات و محرک ماده موجود در خاص به حال دیگر است. بنابراین به سبب این صیغیات علت فاعل است زیرا مواد را اجاب می گرداند و با هم گسیختن خاص بر روی هم قرار دادن

علت فاعل **مستقور از علت فاعل ضروری است که هستی معلول را قاضی می کند و به آن معلول را برساند**



فاعلی که به فعل خوردن آگاه است + موافق صفت ← فاعل طبیعت
 موافق طبیعت نیست ← فاعل سبزه
 اراده نباشد ← فاعل صبر
 اراده نباشد + آگاهی در مرتبه فعل و عین فعل
 فاعل بالرضا
 اندیشه زائد بر ذات ← فاعل قصدی
 زائد بر ذات است ← نقل و تا صدق
 فاعل
 حرکت از عناصر کمانه (صاک، آب و هواد) ← تقصیر
 مکان طبیعت و کیفیت طبیعت خاص
 فاعل
 (فاعل بالانعام) (فاعل بالتجمل)

فاعل بالحدیث (صبری) فاعل است که اولاً از نقل علم و آگاهی کارایی می دهد و نقلش هم خود
 علم فاعل است آن توقع دارد + فاعل فعل را با اراده نفسی لغو
 (حاصل خاص ناعینش)
 ایضا از هر دو
 علم تفصیلی ← علم حضوری و عینی معلوم است
 حکم و آگاهی + علم و آگاهی + علم تفصیلی و کامل
 علم آگاهی

فاعل بالرضا ← با اراده و اشتیاق خوردن کاری کند + حکم و آگاهی + علم تفصیلی و کامل
 حکم تفصیلی ← علم حضوری و عینی معلوم است
 حکمهای اشراقی فاعلیت و ایه تقابلی

فاعل بالقصد + مقصد داننده زائد بر ذات + اراده و اشتیاق

فاعل عنایی اراده و خواست + علم و آگاهی تفصیلی
 وقتی انسان در ارتفاع بلندی تکراری کند و با همان همیشه را به زعمی می خورد
 واقعاً در هر سر و در زهدت معلومی کند همه تصوراً که او به زعمی سقوط کند
 علمت به خود که

فاعل بالتکلیف فعل و اثر عین ذات اوست + با اراده و طریقت خوردن کاری کند
 اینها احوال به معنای ابراهیم و علم و صوغ و روش نیست - احوال = بساطت